

فتاویٰ اکبر

امام اعظم ابوحنیفہ نعمان ابن ثابت (رضی اللہ تعالیٰ عنہ)
(۸۰ - ۱۵۰ ہجری)

برگرداننده: محمد عمر جويا

مطابقت داده شده با ترجمه انگلیسی متن از شیخ محمد ابن یحیی النینوی

مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی « بینات »

Bayyinat.org

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باب توحید:

اصل توحید و آنچه ایمان را درست میگرداند، آنست که شخص بر خود لازم گیرد گفتن اینکه:

۱. ایمان آوردم به خداوند، به فرشتگان وی، به کتابهای وی، به پیامبران وی، به زنده شدن پس از مرگ، به اینکه خیر و شر از جانب خدای تعالی است، و به اینکه حساب و ترازو و بهشت و دوزخ همه حق اند.
۲. خدای تعالی یکیست؛ نه به مفهوم عدد بلکه به این مفهوم که او را شریکی نیست: « بگو: او خدای یکتا است. [او] خدای بی نیاز است. نه زاده است، و نه [هم] زاده شده است. و برای او هیچ کسی سیال نیست.^۱ »
۳. او به هیچ چیزی از آفریدگانش همانند نیست، و نه هم هیچ یک از آفریدگانش به او همانند است.
۴. او از ازل بوده است و همیشه خواهد بود، با اسماء و صفات ذاتی و فعلی اش.
۵. صفات ذاتی اش حیات، قدرت، علم، کلام، شنیدن، دیدن و اراده است، و صفات فعلی اش آفرینش، روزی دادن، پیدا کردن، از نو پدید آوردن، صنّع و دیگر صفات فعلی میباشد.
۶. او از ازل بوده است و همیشه خواهد بود، با اسماء و صفات اش، [چنانکه] نه در اسم و نه در صفت حدث رخ داده است.^۲
۷. او از ازل، از علم خود، دانا بوده است، و علم وی [همچون سایر صفاتش] صفتیست ازلی.
۸. او از ازل، از قدرت خود، توانا بوده است، و قدرتش صفتیست ازلی.
۹. او از ازل، از کلام خود، متکلم بوده است، و کلام صفتیست ازلی.
۱۰. او از ازل، از [صفت] آفرینش خود، آفریدگار بوده است، و آفرینش صفتیست ازلی.
۱۱. وی انجام دهنده کارهاست به فعل خود، و فعل صفتیست ازلی، و فاعل خدای تعالی است. فعل صفتیست ازلی، و مفعول همان کار یا چیزیست که او اراده انجام شدن یا بوجود آمدن او را کرده است، و فعل او تعالی غیر مخلوق است.

^۱ سورة الاخلاص

^۲ یعنی نه از نو پدید آمده اند و نه هم تغییر خورده اند.

۱۲. و صفات وی از ازل [و در قدیم] بوده اند؛ نه چنانکه [بعد از نبودن] پدید آمده باشند، و نه هم ایجاد شده اند. هرآنکه گوید که صفات وی [از نو] پدید آمده اند یا خلق شده اند، یا در مورد آن در شک و شبهت باشد، به خدای تعالی کافر شده است.

باب قرآن کریم:

۱۳. قرآن کلام خدای تعالی است، که در مصحف ها نوشته شده، در دلها نگهداشته شده، بر زبان ها خوانده شده، و به پیامبر (علیه الصلاة والسلام) فرستاده شده است. تلفظ ما از قرآن مخلوق است، و نوشتن ما از آن مخلوق، و [نیز] قرائت ما از آن مخلوق است، اما قرآن [خود] مخلوق نیست.

۱۴. آنچه خدای تعالی در قرآن از موسی و سایر انبیاء علیه الصلاة والسلام و [همچنان] از فرعون و ابلیس حکایت نموده است، همه کلام خدای تعالی است که بگونه اخبار [به ما] آمده است. کلام خدای تعالی غیر مخلوق است، درحالیکه کلام موسی و کلام سایر آفریدگان مخلوق است. قرآن کلام خدای تعالی است، پس قدیم است، برخلاف کلام مخلوقات.

۱۵. موسی علیه السلام کلام خدای تعالی را شنید، چنانکه او تعالی فرمود: « و خداوند با موسی سخن زد. ۳ و خدای تعالی [همیشه] متکلم بوده است [و نیز] پیش از آنکه با موسی علیه السلام سخن گفت. و خدای تعالی از ازل آفریننده بوده است، [حتی] پیش از آنکه چیزی را بیافریند: « هیچ چیز همانند او نیست، و اوست شنوا [و] بینا. ۴ » پس زمانیکه خداوند با موسی سخن زد، با کلامی سخن گفت که از صفت ازلی او بود.

باب مختلف بودن صفات خدای عزوجل از مخلوقات:

۱۶. همه صفات وی از صفات مخلوقات مختلف است.
۱۷. او علم دارد، نه چنانکه ما را علم است.
۱۸. او تواناست، نه چنانکه ما را توانایی است.
۱۹. او می بیند، نه چنانکه ما را بینایی است.
۲۰. او می شنود، نه چنانکه ما را شنوایی است.

^۳ سورة النساء: ۱۶۴

^۴ سورة الشوری: ۱۱

۲۱. او سخن میگوید، نه چون کلام ما. [زیرا] ما توسط اعضای بدن و با حروف سخن می گوئیم، و خدای تعالی بدون آلت و حروف سخن می زند.

۲۲. حروف [و صداها] مخلوق اند، درحالیکه کلام خدای تعالی غیر مخلوق است.

باب اصل توحید و آنچه لازم است از خداوند [بدانیم]:

۲۳. او چیزی [یا ذاتی] است نه چون دیگر چیزها.

۲۴. منظور از این سخن که « او چیزی است » اینست که موجودیت او را اثبات کند، بدون اینکه به او جسم یا جوهر یا عَرَض را نسبت دهیم.

۲۵. او را حد و اندازه نیست.

۲۶. او را نه ضد است و نه همتا.

۲۷. او را همانند نیست.

باب تفویض کردن متشابهات در آیات، در توحید و صفات خداوند، با نفی نمودن کیفیت از او سبحانه و تعالی:

۲۸. او راست « ید » (معنی لغوی آن: دست)، « وجه » (معنی لغوی آن: روی) و « نفس » (معنی لغوی آن: خویشتن)، چنانکه خدای تعالی در قرآن ذکر نموده است. پس آنچه او تعالی در قرآن از وجه، ید و نفس یاد نموده او را صفات اند بلا کیف (یعنی بدون کیفیت و چگونگی).

۲۹. چنین نباید گفته شود که ید او [صرفاً] قدرت یا نعمت اوست، زیرا چنین [تأویل] صفتی را [که منظور خداوند بوده است] ابطال میسازد. و این گفتار قدریه و معتزله است.

۳۰. ولیکن ید او صفت بلا کیف اوست.

۳۱. و خشم و رضایت، دو صفتیست از صفات او تعالی [اما] بلا کیف.

باب قضا و آفرینش:

۳۲. خدای تعالی اشیاء را از هیچ چیز آفرید، و خدای تعالی از ازل در مورد آنها می دانست پیش از آنکه به میان آیند.

۳۳. و اوست که [بودن] اشیاء را اراده کرد و مقدر نمود.

۳۴. هیچ چیزی در دنیا و در آخرت، بدون خواست وی، علم وی، و قضاء و قدر وی (یعنی اراده و مقدر نمودن او) صورت نمیگیرد، الا آنکه در لوح محفوظ نوشته شده باشد. و این نوشته بودن [در لوح محفوظ] از برای بیان و توصیف است نه از برای اجبار نمودن.
۳۵. قضاء و قدر و اراده صفات ازلی او هستند بلا کیف.
۳۶. خدای تعالی معدوم را در حال عدم آن بحیث نیست و نابود میدانند، و [نیز] میدانند که زمانیکه به پیدایش رسد چگونه خواهد بود.
۳۷. و خدای تعالی موجود را در حال موجود بودن او بحیث هست بودن میدانند، و [نیز] میدانند که زمانیکه فنا گردند چگونه خواهد بود.
۳۸. خدای تعالی شخص ایستاده را، در حالت ایستاده بودنش، بحیث ایستاده می شناسد؛ و زمانیکه نشسته باشد، در حالت نشسته بودنش، بحیث نشسته می شناسد، بدون اینکه علم خدای تعالی تغییر کند یا چیزی در علمش رخ دهد.
۳۹. زیرا تغییر و دگرگونی در مخلوقات رخ می دهد [نه در خالق].

باب فطرت یا سرشت:

۴۰. خدای تعالی خلق را تهی از کفر و ایمان آفرید، سپس به آنها خطاب کرد و ایشان را مورد امر و نهی (یعنی فرمودن و بازداشتن) قرار داد. پس بعضی کفر ورزیدند از طریق کردار [بد] و انکار کردن و رو گشتاندن از حق، به نسبت خواری و بی‌یاوری که خدای تعالی آنها را در آن فرو گذاشت. و آنانیکه گرویدند، از طریق کردار [نیک] و اقرار کردن و تصدیق داشتن، با توفیق و نصرت خدای تعالی، ایمان آوردند.
۴۱. خداوند فرزندان آدم را از پشت او بشکل ذرات بیرون آورد، و به آنها عقل [و بینش] داد. سپس ایشان را مورد خطاب قرار داد؛ ایشان را به ایمان فرمان داد و از کفر بازداشت. آنها به ربوبیت او اقرار کردند، و این از روی ایمان ایشان بود. پس آنها بر همان فطرت [و سرشت] تولد می شوند. و اما کسیکه پس از آن کفر می ورزد، فطرت خویش را تغییر میدهد و بدل میسازد، و آنکه ایمان می آورد و تصدیق می دارد، بر سرشت خود استوار بوده و دوام می ورزد.

باب کردار بندگان میان اختیار داشتنِ مطلق و مقرر بودنِ مطلق:

۴۲. خداوند هیچ یک از آفریدگان خود را نه بر کفر و نه هم بر ایمان وادار داشته است، و نه هم ایشان را مؤمن یا کافر آفریده است. ولیکن ایشان را بحیث افراد آفریده است، و ایمان و کفر فعل خود بندگان است.
۴۳. خدای تعالی کفر ورزنده را در حال کفر او بحیث کافر می شناسد، و چون پس از آن ایمان بیاورد، او را بحیث مؤمن در حال ایمان او می شناسد، و ویرا دوست می دارد، بدون آنکه در علم و صفات او تعالی تغییری رونما گردد.
۴۴. همه افعال بندگان، چه از حرکت و سکون، توسط خود شان به حقیقت کسب می شوند، و خدای تعالی [تنها] آفرینندهٔ افعال و کردار ایشان است. همه کردار بندگان با اراده، علم، قضا و قدر او تعالی صورت میگیرد.
۴۵. و طاعات، همهٔ آنها، به فرمان خدای تعالی، و محبت وی، و رضای وی، و علم وی، و خواست وی، و قضا و قدر (یعنی اراده و تقدیر) او تعالی صورت میگیرند.
۴۶. و گناهان، همهٔ آنها، به علم، اراده، تقدیر و خواست خدای تعالی صورت میگیرند، اما نه به محبت و رضا و فرمان او.

باب صفات پیامبران و معصومیت ایشان، و بیان مقام نبی صلی الله تعالی علیه و آله وسلم:

۴۷. پیامبران علیهم الصلاة والسلام، همهٔ آنها از گناهان صغیره و کبیره (یعنی گناهان خورد و بزرگ)، و از کفر و زشتی ها پاک استند. ولی از ایشان زلت^۵ و خطا رخ داده می تواند.
۴۸. و محمد علیه الصلاة والسلام حبیب او، بنده او، رسول او، نبی او، دوست خاص او، و برگزیدهٔ اوست. و او هیچگاه بت را نپرستیده است، هیچگاه به خدای تعالی شرک نیاورده، حتی نه برای یک چشم بهم زدن هم، و او هیچگاه مرتکب گناه صغیره و کبیره نشده است.

باب خلفای راشدین و برحق بودن ایشان، و اهمیت متابعت نمودن و یاری دادن ایشان:

۴۹. بهترین مردم پس از انبیاء علیهم الصلاة والسلام ابوبکر صدیق است، پس از وی عمر بن خطاب فاروق، پس از وی عثمان بن عفان ذوالنورین، و پس از وی علی بن ابی طالب مرتضی (رضی الله تعالی عنهم).

^۵ لغزش و خطا، و این لفظ را به طریق ادب استعمال کنند چنانکه گویند زلت انبیاء.

ایشان پرستندگان [واقعی]، استوار بر حق، و ماندگان با حق بودند. و ما دوستی و یاری خود را به همهٔ ایشان ابراز می‌داریم.

۵۰. ما هیچ یک از اصحاب پیامبر خدا را جز به نیکویی یاد نمی‌کنیم.

باب خودداری از کافر خواندن مسلمان بخاطر گناهانش:

۵۱. ما شخص مسلمانی را بخاطر گناهی [که انجام داده یا انجام میدهد] کافر نمی‌خوانیم، حتی اگر گناهی بزرگ هم باشد، اما تا اینکه او همان گناه را حلال بیندارد. و نه هم نام ایمان را از او دور می‌کنیم، و او را به حقیقتش مؤمن می‌نامیم. و امکان دارد که شخص مؤمنی فاسق باشد، اما کافر نه.

باب مسح و تراویح:

۵۲. مسح نمودن بر موزه‌ها [که شرایط وضو را بجا آرد] سنت است.

۵۳. نماز تراویح در شب‌های ماه رمضان سنت است.

اندر باب اینکه نماز کردن در پشت شخص نیکوکار یا بدکار مؤمن جواز دارد، و اینکه با زیاد شدن ایمان شخص به بهشت میرود و با کم شدن ایمان شخص به دوزخ میرود:

۵۴. نماز خواندن در پشت همه افراد نیکوکار یا بدکار از مؤمنین جایز است.

۵۵. ما نمی‌گوئیم که فرد مؤمن با انجام دادن گناه زیانکار نمی‌شود، و نمی‌گوئیم که او به دوزخ نمی‌رود، و هم نمی‌گوئیم که او در دوزخ جاویدان می‌ماند، حتی اگر فاسق و بدکار هم باشد، تا زمانیکه از این دنیا با ایمان برود.

۵۶. ما نمی‌گوئیم که کارهای نیک ما [حتماً] مورد قبول [خداوند] قرار می‌گیرند و گناهان ما [حتماً] بخشیده می‌شوند، چنانکه «مُرْجَعَه» می‌گویند. بلکه می‌گوئیم: آن کس که کار نیکی انجام دهد، که تمامی شرایط آنرا بجا آرد، و از هر عیب فاسدکننده و موضوعات باطل‌کننده پاک باشد، و بدون اینکه آنرا با کفر و ارتداد باطل سازد، و تا زمانیکه از این دنیا با ایمان برود، خدای تعالی اعمال نیک او را ضایع نمی‌سازد، و آنرا از وی قبول می‌کند و در بدلش برایش پاداش می‌دهد.

۵۷. برای گناهان کمتر از شرک و کفر، که انجام دهنده آنها توبه نکرده باشد ولی در حالت ایمان بمیرد، پس [عاقبت] او به اراده‌ی خدای تعالی است: اگر بخواهد او را در دوزخ عذاب میکنند، و اگر بخواهد وی را می بخشد و هیچ در آتش عذابش نمی کند.

باب شرک اصغر (شرک خورد):

۵۸. ریا و خودنمایی، چون با عملی یکجا باشد، اجر یا پاداش آنرا باطل میسازد، و [نیز] عجب.^۶

باب معجزه، کرامات و استدراج:

۵۹. معجزه ها از انبیاء و کرامات از اولیاء حق اند.
۶۰. و اما آن [کارهای خارق العاده] که از دشمنان خدای تعالی چون ابلیس، فرعون و دجال رخ می دهند، چنانکه در اخبار آمده اند که یا در گذشته اتفاق افتاده اند یا در آینده اتفاق خواهند یافت، نه معجزه استند و نه کرامات. بلکه باور داریم که آنها برای رفع خواسته های ایشان است، زیرا خدای تعالی خواسته های دشمنان خود را رفع میسازد تا آهسته آهسته بغلطنند و آنها را عذاب کند،^۷ و تا چون فریب خورند و در طغیان و کفر خویش بیفزایند. و این همه جائز است و امکان دارد.

باب ازلی بودن صفات خدای تعالی و نفی تشبیه برای او:

۶۱. خدای تعالی پیش از آنکه بیافریند، خالق و آفریدگار بود، و پیش از آنکه روزی دهد، روزی دهنده بود.
۶۲. خدای تعالی در آخرت دیده میشود، و مؤمنان او را در جنت با چشمان سر خویش خواهند دید، بدون تشبیه و بدون کیفیت و بدون اینکه بین او بین ایشان مسافتی باشد.

باب ایمان و اینکه مؤمنان در اصل ایمان با هم برابر اند:

۶۳. ایمان عبارت است از اقرار و تصدیق.
۶۴. ایمان اهل آسمان و اهل زمین، از لحاظ « مؤمن به » (یعنی آنچه به آن ایمان آورده اند)، کم یا زیاد نمیشود، و [اما] از لحاظ [درجه] یقین داشتن و تصدیق کردن کمی و زیادی را می پذیرد.

^۶ عجب یعنی تکبر و خودبینی از کردار خویشتن.

^۷ در متن اصلی، کلمه « استدراج » استفاده شده است، اما برای وضاحت بیشتر جمله، مفهوم آنرا ترجمه نمودیم. استدراج یعنی: مهلت دادن، آهسته آهسته غلطیدن، در عذاب افتادن.

۶۵. و همه مؤمنان از لحاظ ایمان و توحید با هم برابر اند، اما در عمل و کردار [بعضی بر بعضی دیگری] برتری دارند.

۶۶. اسلام عبارت از تسلیم شدن و گردن نهادن در مقابل اوامر خدای تعالی است.

۶۷. میان ایمان و اسلام، از لحاظ لغوی، فرق وجود دارد، ولیکن ایمان بدون اسلام و اسلام بدون ایمان ممکن نیست، و این دو به مثابه ظاهر و باطن [یک شی] میباشند.

باب معرفت خدای تعالی:

۶۸. دین اسمی است که ایمان، اسلام و همه قوانین شرعی را دربر میگیرد.

۶۹. ما خدای تعالی را از روی آنچه که در کتابش از خود با همه صفاتش بیان نموده، به حقیقت معرفتش، می شناسیم.

۷۰. هیچ کس از بندگان خدای تعالی نمی تواند او را بگونه‌ی عبادت کند که شایان و سزاوار او باشد، ولیکن [بهترین راه آنست که] او را مطابق به آنچه امر نموده است پرستش کند، طوریکه در کتابش و سنت پیامبرش امر نموده است.

۷۱. همه مؤمنان در [برابر امر خدای تعالی برای طلب و بدست آوردن] معرفت، یقین، توکل، محبت، خوشنودی خداوند، خوف و رجا (یعنی ترس و امید) و ایمان باهم برابر اند. اما به غیر از ایمان، در متابقی آنها [در درجات] متفاوت اند.

اندر باب اینکه نعمت خدای تعالی فضل اوست و عقوبتش عدل او:

۷۲. خدای تعالی بر بندگان خود بافضل و عادل است. ممکن است که او بنده را ثواب بیشتر از آنچه مستوجب میگردد عطا کند، و این همه از فضل اوست.

۷۳. او می تواند [گنهکاران را] بخاطر گناهان شان، از روی عدل خود، عذاب کند، و می تواند ایشان را از فضل خود ببخشد.

باب شفاعت انبیاء و شفاعت بزرگ مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) و ترازو و حوض:

۷۴. شفاعت انبیاء علیهم الصلاة والسلام حق است.

۷۵. و شفاعت پیامبر ما علیه الصلاة والسلام برای مؤمنان گنهگار و آنانیکه گناهان کبیره را مرتکب شده اند و مستوجب عذاب میباشند حق استوار است.
۷۶. وزن کردن اعمال با میزان یا ترازو در روز قیامت حق است.
۷۷. حوض پیامبر علیه الصلاة والسلام حق است.
۷۸. قصاص بین دشمنان در روز قیامت، با دادن حسنات [یکی به آن دیگری]، حق است. و اگر آنها را حسنات نباشد، پس دادن گناهان [متقابل ایشان به آنها] حق جائز است.

باب فنا ناپذیر بودن بهشت و دوزخ، برخلاف آنچه فلاسفه و کافران میگویند:

۷۹. بهشت و دوزخ [قبلاً آفریده شده اند و] امروز وجود دارند، و هیچ گاهی فنا نمی شوند. و حور العین هیچ گاه نمی میرند.
۸۰. عقوبت کردن و پاداش دادن خدای تعالی برای همیشه خاتمه نمی یابند.

باب هدایت و ضلالت:

۸۱. خدای تعالی کسی را که بخواهد از فضل خود رهیاب میسازد.
۸۲. و کسی را که بخواهد از عدل خود گمراه میسازد. و گمراه ساختن او « خذلان » اوست، و معنی خذلان آنست که بنده را توفیق نمی دهد تا رضای او را بدست آورد، و این از عدل اوست.
۸۳. پس عذاب کردن کسی که در خذلان (یعنی خواری و بی‌یاوری) گذاشته شده است از برای گناهان او میباشد.
۸۴. برای ما جائز نیست که بگوئیم: « شیطان ایمان بنده مؤمن را به زور و به جبر سلب می کند. » بلکه می گوئیم: « زمانیکه بنده ایمان خود را ترک کند، شیطان ایمانش را از وی می رباید. »

باب جهان برزخ و سوال [و جواب]:

۸۵. سوال [و جواب] منکر و نکیر در قبر حق است.
۸۶. برگشتن روح به جسد انسان در قبر حق است.
۸۷. تنگ شدن یا فشار دادن قبر و عذاب آن حق است که بر همه کافران و مؤمنان بزه کار واقع شدنی است.

باب تأکید بر تمسک نمودن به تنزیه و نفی تشبیه از خداوند جل و جلاله:

۸۸. همه [الفاظی] را که علما در مورد صفات خدای تعالی به فارسی ذکر کرده اند، گفتن آن جائز است، بجز « ید » در فارسی. و جواز دارد که بگویند « به روی خدای تعالی^۸ » بدون تشبیه و بدون کیفیت.
۸۹. قرب خدای تعالی یا دوری از او به معنی درازی یا کوتاهی مسافت [بین بنده و خداوند] نیست. بلکه به معنی کرامت و خواری است. بنده فرمانبردار قریب خداوند است بلا کیف، و بنده گنهگار دور از خدا است بلا کیف.
۹۰. نزدیکی، و دوری، و روی آوردن [خداوند] بر بنده رازگوینده واقع شده میتواند.
۹۱. همسایگی با او در بهشت، و ایستاده بودن در پیشروی او تعالی بدون کیفیت است.

باب فضیلت های آیات قرآن:

۹۲. قرآن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شده است، و در مصحف نوشته شده است.
۹۳. همه آیات قرآن، از روی معنی کلام، در فضیلت و بزرگی با هم برابر اند. و اما در بعضی آیات، هم فضیلت خود آن آیت و هم فضیلت آنچه در موضوع آیت است باهم یکجا آمده اند. مانند آیت الکرسی که در آن جلال خدای تعالی و عظمت وی و صفات وی در آن یکجا ذکر گردیده اند. پس در آیت الکرسی دو فضیلت یکجا با هم آمده است: فضیلت ذکر^۹ و فضیلت آنچه در موضوع آیت آمده است.
۹۴. ولی بعضی آیات [تنها] دارای فضیلت ذکر استند، مانند [آیات که در آن] قصه های کافران [آمده اند]. و هیچ فضیلتی برای آنچه در این آیات مذکور است وجود ندارد، زیرا [موضوع آن قصه های] کافران است.
۹۵. بدینترتیب، همه اسماء و صفات در بزرگی و فضل برابر اند و هیچ تفاوت بین آنها نیست.

باب فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

۹۶. قاسم، طاهر و ابراهیم، پسران پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند. و فاطمه، رقیه، زینب و ام کلثوم، همه دختران پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند، و خداوند از آنها خشنود باد.

^۸ در متن عربی، این عبارت با همین الفاظ فارسی ذکر شده است.

^۹ یعنی فضیلتی که این آیتی از قرآن مجید است

باب ضرورت تسلیم شدن به خدای عزوجل و لازم گشتن علم آموختن:

۹۷. اگر بر انسان چیزی از مسائل علم توحید مبهم بماند، پس او باید هرچه زودتر به اعتقاد [عام] که نزد خدای تعالی درست است بگردد، تا زمانیکه به عالم جیدی برسد تا از او [در مورد آن مسئله] بپرسد. [ولیکن] او نباید در طلب [علم آن] تأخیر ورزد، زیرا شک کردن در طلب آن قابل عفو نیست، و خودداری کردن [از طلب علم در مسائل توحید] به کفر می کشاند.

باب نشانه های قیامت:

۹۸. خبر معراج [پیامبر صلی الله علیه وسلم] حق است، و هرکه آنرا رد کند اهل بدعت و گمراه است.

۹۹. بیرون آمدن دجال و یاجوج و ماجوج، برآمدن آفتاب از غرب، پائین شدن عیسی علیه السلام از آسمان، و همه نشانه های روز قیامت که در احادیث صحیح آمده اند، حق و به وقوع پیوستنی هستند.

وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و خداوند هرکه را بخواهد به راه راست هدایت میکند.